

دوفصلنامه پژوهش‌های زبانی و ادبی در

آسیای مرکزی

سال ۱۶، شماره ۴۵، پاییز و زمستان ۱۳۹۴

طرز شعری درویش حسین واله و بررسی اثرگذاری‌های وی بر عبدالقادر بیدل

خلیل‌الله افزلی^{۱*}

(تاریخ دریافت: ۹۴/۷/۳، تاریخ پذیرش: ۹۴/۱۰/۱۰)

چکیده

درویش حسین واله هروی شاعری است که از زندگی و آثار او به سبب منتشر نشدن دیوان اشعارش، جز اطلاعات کلی و مختصر، و ابیات پراکنده در تذکره‌ها و لغت‌نامه‌ها مطلب بیشتری در دسترس نیست. با وجود این، یگانه شاعری است که لفظ و معنای اشعار او را شاعر و متفکر شهیر هندی، عبدالقادر بیدل، ستوده است. در این جستار، پس از معرفی درویش حسین واله و نگاهی به احوال و آثار او، با استفاده از ابیات در دسترس وی در تذکره‌ها و لغت‌نامه‌ها، به ویژه بهار عجم لاله تیک چند متخلص به «بهار» و مجمع‌النفایس سراج‌الدین علی‌خان آرزو، به بررسی سبک شعری و تبیین برخی مشابهت‌های طرز شعری او با بیدل پرداخته‌ایم. از آنجاکه واله چند دهه قبل از بیدل می‌زیسته و پیری او مصادف با نوجوانی بیدل بوده است، و با توجه به دیدارها و ارتباطات این دو، به نظر می‌رسد که بیدل با مطالعه آثار واله و پسند طرز شاعری‌اش، از او اثر پذیرفته است. این تحقیق ضمن آنکه می‌تواند یکی از شخصیت‌های مطرح سبک هندی را بشناساند، یکی از سرچشمه‌ها و آبشخورهای طرز شعری بیدل را نیز معرفی خواهد کرد.

واژه‌های کلیدی: عبدالقادر بیدل، واله هروی، سبک هندی، اثرگذاری.

۱. استادیار زبان و ادبیات فارسی، مؤسسه پژوهشی بایسنغر، کابل، افغانستان

* Khalil.afzali@gmail.com

۱. مقدمه

۱-۱. بیان مسئله

ملادرویش حسین واله هروی از شاعرانی است که از زندگی و آثار وی اطلاعات اندکی در دسترس است. مهم‌ترین علت این امر، منتشر نشدن دیوان شاعر و بازتاب کم‌رنگ احوال و آفریده‌های او در تذکرها و سرگذشت‌نامه‌های ادبی سده یازدهم و دوازدهم قمری است. از این رو، تمام اطلاعات ما از تذکرها درباره شاعر و آثارش از یک صفحه تجاوز نمی‌کند و این ناشناختگی سبب شده است تأثر این شاعر از سرایندگان پیش از خود و تأثیر وی در شاعران پس از خود تا به امروز پوشیده باقی بماند. با وجود این، با مشاهده معدود ابیات در دسترس واله در تذکرها و لغت‌نامه‌ها، پژوهشگر آشنا با شعر بیدل، شباهت طرز شعری او را با بیدل دهلوی درک خواهد کرد؛ به‌ویژه آنکه می‌دانیم واله هروی یگانه‌شاعری است که بیدل در میان معاصران خود، به‌صراحت در مجموعه آثارش وی را ستوده است. در این جستار، در پنج مبحث اثرپذیری بیدل را از واله نشان داده‌ایم.

۲-۱. پیشینه تحقیق

در میان پژوهش‌های محققان معاصر، درویش حسین واله، غایب بزرگ بررسی‌های شعری سبک هندی در سده یازدهم قمری است. به‌نظر می‌رسد در تحقیقات ادبی فارسی، احمد گلچین معانی با مطلبی کوتاه در *کاروان هند* (۱۳۶۹) پیش‌گام تحقیقات معاصر درباره اوست. پس از گلچین، غلام‌مجتبی انصاری با نگارش مقاله «روابط درویش حسین واله هروی با امرای دولت جهانگیر و شاه‌جهان»^۱ نخستین پژوهشگری است که یکی از جوانب زندگی وی را کاویده است. در آخرین تحقیق، حسین برزگر در مقاله‌ای مختصر با عنوان «واله هروی» در *دانشنامه ادب فارسی* (۱۳۸۱)، به معرفی و ذکر برخی پژوهش‌های انجام‌شده درباره این شاعر و معرفی نسخه‌های دیوان او پرداخته است. از میان تذکرها و لغت‌نامه‌های موجود، بیش از همه صاحبان *بهار عجم* (۱۵۲ق.) و تذکره *مجمع‌النفایس* (۱۶۴ق.) به نقل اشعار این شاعر پرداخته‌اند. لاله‌تیک چند بهار در *بهار عجم*، حدود ششصد بیت از ابیات دیوان واله را که شامل غزلیات، مثنوی‌ها، رباعیات، قطعات و... می‌شود، به‌عنوان شواهد شعری، و خان آرزو در *مجمع‌النفایس*

کمتر از صد بیت شاعر را که عمدتاً شامل غزلیات و ابیاتی چند از مثنوی اوست، به‌عنوان نمونه کلام شاعر نقل کرده‌اند. از این دو منبع، به‌ویژه اثر نخستین، می‌توان به برخی اطلاعات زندگی‌نامه‌ای (سفرها، وابستگان و ممدوحان) شاعر، علایق و پسندها، دیدگاه‌های ادبی، طرز شاعری و... دست یافت. ما در این تحقیق با استفاده از این دو منبع اصلی و نمونه‌های پراکنده شعر واله، و ذکر احوال او در تذکره‌ها و سرگذشت‌نامه‌های قدیم و معاصر، به معرفی شاعر، سبک شعری او و تبیین همانندی‌های طرز شاعری وی با بیدل پرداخته‌ایم. با توجه به آنکه متن آثار واله در دسترس نیست و ابیات پراکنده‌اش نیز تاکنون گردآوری نشده، تأثیر او در شاعران پس از خود و از جمله بیدل بررسی نشده است.

۳-۱. ضرورت و اهمیت تحقیق

این تحقیق از دو جهت اهمیت فراوان دارد: نخست اینکه، ما را با یکی از شخصیت‌های مطرح مکتب هندی در روزگار خود، اما گمنام در عصر کنونی، آشنا خواهد کرد؛ وی شاعری است که حتی توانسته بر یکی از بزرگ‌ترین شاعران این مکتب، یعنی عبدالقادر بیدل، اثر بگذارد. جز این، تحقیق حاضر می‌تواند اثرپذیری بیدل را از یکی از شاعران معاصر وی بازنماید.

۲. بحث

این پژوهش از دو قسمت عمده تشکیل شده است: در بخش نخست، به معرفی واله و طرز شعری او می‌پردازیم و در بخش دوم، اثرگذاری این شاعر را بر عبدالقادر بیدل دهلوی در پنج مبحث بررسی خواهیم کرد.

۱-۲. درویش حسین واله هروی و آثار او

۱-۱-۲. زندگی

درویش حسین واله فرزند غلام‌علی است. بیشتر تذکره‌نویسان نام این شاعر را به‌اشتباه «درویش» (آرزو، ۱۳۸۵: ۳/۱۷۵۹؛ خلیل عظیم‌آبادی، ۱۹۸۱: ۱۳۶؛ سرخوش لاهوری، ۱۳۸۹: ۱۹۹) و برخی دیگر مانند مؤلف تذکره روز روشن (صبا، ۱۳۴۳: ۸۸۶)، «محمد» نوشته‌اند.

خانواده‌اش و در رأسُ والد او، در هرات جایگاه اجتماعی برجسته و حرمت بسیار داشته‌اند:^۳

امام صومعه شیخ جهان غلام‌علی به فرّ فقر، بری ز احتیاج امکانی
ستوده والد و شایسته مرشدِ واله وجود آگهی و معنی مسلمانی

(Maulavi Abdul Muqtadir, 1908: 3/ 122)

با توجه به قطعهٔ ماده‌تاریخی که واله در زمان تولد نخستین فرزندش، محی‌الدین، در سال ۱۰۴۰ق. سروده و متضمن سن و سال (پنجاه‌سالگی) خود واله نیز است (Ibid, 123)، او در حدود سال ۹۹۰ق. به دنیا آمده است. هرچند واله در آثارش آشکارا از محل تولد خود سخن نگفته، با توجه به ذکر مکرر هرات و توصیف این شهر^۴ در آثارش و همچنین یادکرد برخی دانشمندان و علمای آن (بهار، ۱۳۸۰: ۱۳۲۵/۲، ۱۲۶۰/۳ و ۱۹۸۰)، به نظر می‌رسد که او در این شهر به دنیا آمده و دست‌کم تا جوانی در آنجا به سر برده است.

تقریباً همهٔ منابع به شاگردی واله نزد فصیحی هروی (ف. ۱۰۴۹ق.) اشاره کرده‌اند. واله خود نیز چندین بار در دیوان خویش، از مقدمهٔ منثور تا یک مثنوی (همان، ۱/ ۴۴۸) و یک قصیده (همان، ۳/ ۲۱۱۴) در مدح او و یک قطعه در تاریخ وفات او (گلچین معانی، ۱۳۷۵: ۱۵۰۴/۲)، به این شاعر پرداخته است که شاگردی و محبت او را به استاد نمایان می‌کند. در سه بیت از این قصیده، فصیحی را در خواب دیده و او را «نبی امت دانش و رسول عالم فضل» خوانده است. از ابیات این قصیده پیداست که به‌هنگام سرایش آن، فصیحی در قید حیات نبوده است:

شبی در اول بیداری و در آخر خواب بدیدم آن که تسلی کند تمنی را
به سیر عالم صورت دوباره آمد پیش ز دیگران که وطن کرده‌اند عقبی را
نبی امت دانش، رسول عالم فضل فصیحی او هنر چشم دهر اعمی را

(بهار، ۱۳۸۰: ۲۱۱۴/۳)

تعداد ابیات قطعه هجده‌بیت است و با این بیت و ماده‌تاریخ سال ۱۰۴۹ق. آغاز می‌شود:

قلم بگیر که هنگام فیض مغفرت است بگو فصیحی آزاده سوی جنت شد
(Sprenger, 1858: 588)

۲-۱-۲. سفر به هند

در تذکره‌های خراسان، به‌ویژه خلاصه‌الاشعار تقی‌الدین کاشانی و خیرالبیان ملک‌شاه حسین سیستانی که این دومی بین سال‌های ۱۰۱۶ تا ۱۰۱۹ ق. در هرات تألیف شده و نویسنده در فصل دوم و اصل چهارم آن به شعرای متأخر و هم‌روزگار خود پرداخته، از این شاعر هیچ ذکری نشده است. این به‌معنای آن است که واله قبل از نگارش این تذکره‌ها، هرات را ترک کرده است. از گفته‌های تقی‌الدین اوحدی بلیانی در عرفات‌العاشقین (۱۳۸۹: ۳/ ۱۴۲۹) نیز دریافت می‌شود که بین سال‌های تألیف عرفات (۱۰۲۲-۱۰۲۴ ق.) یا هنگام تجدیدنظر در آن (۱۰۲۶-۱۰۲۷ ق.)، با واله از نزدیک دیدار کرده و با توجه به تحولات زندگی اوحدی که از سال ۱۰۱۵ ق. در هند به‌سر می‌برده (اوحدی، ۱۳۸۹: ۱/ پنجاه‌وچهار- پنجاه‌وپنج)، بدون تردید این دیدار در هند اتفاق افتاده است. با توجه به این توضیحات و نیز وجود برخی قصاید در مدح وزرا و امرای دولت جهانگیر، او در دوره حکومت این پادشاه از راه دریای شور (صبا، ۱۳۴۳: ۸۸۶) به هند رفته است.

در عهد زندگی واله، آوازه بخشنده‌گی شاهان هند، به‌ویژه اکبرشاه و جهانگیر، انگیزه مهم شاعران ایرانی برای رفتن به هند بود و ممکن است محرک سفر واله نیز بوده باشد؛ هرچند هرات به‌لحاظ سیاسی در عهد زندگی واله آرام بوده و بازار شعر و شاعری نیز در آنجا نسبتاً گرم بوده است. در این سال‌ها، حسین‌خان شاملو (حک. ۱۰۰۷-۱۰۲۷ ق.)، بیگلربیگی صفویان در هرات بود و در دربارش فصیحی هروی (۹۸۷-۱۰۴۹ ق.) و دیگر شعرای مطرح خراسان به‌سر می‌بردند.

یکی از این وزرای که واله او را مدح کرده، میرزاغیاث‌الدین محمد معروف به «غیاث‌بیگ تهرانی» و ملقب به «اعتمادالدوله»^۵ پدر همسر جهانگیر، است. واله در دو قصیده جداگانه این وزیر را ستوده است:

پشتِ ملکِ آصفِ جمِ قدرِ غیاث‌الوزرا آن که بر کل جهان بعد خدا بارخداست

(بهار، ۱۳۸۰: ۱/ ۲۲۹)

اعتمادالدوله آن که ز بس رتبه همی از شهنشاه جهانش لقب و اسم جداست

(همان، ۱۶۳)

بنابراین، با توجه به حضور مدایح این وزیر و نیز مدح نورالدین جهانگیر در دیوان واله، بدون تردید او پیش از سال ۱۰۳۱ ق. عازم هند شده است؛ پس این نظر که برخی

تذکره‌نویسان و از جمله خان آرزو سفر واله را به هند در زمان حکومت شاه‌جهان نوشته‌اند، مردود است و اگر بحث تألیف *عرفات/العاشقین* و تذکره واله در آن را در نظر بگیریم، با احتیاط می‌توان این نظر را مطرح کرد که واله حدود سال‌های ۱۰۱۵-۱۰۲۰ ق. رهسپار هندوستان شده است.

واله در ابتدا یک‌چندی ملازمت باقرخان نجم ثانی (ف. ۱۰۴۸ ق.)، از امرای بزرگ دوره جهانگیر و شاه‌جهان، را در زمانی که او فرمانده لشکر ملتان (۱۰۳۰-۱۰۳۷ ق.) بود، اختیار کرد و در سال ۱۰۳۷ ق. که وی به حکومت اورپسه برگزیده شد، همراه وی بدانجا رفت (انصاری، ۱۳۷۱: ۸۵). واله پس از چند سالی گردش در نواحی مرکزی و پایتخت هند، در زمان حکومت قاسم‌خان جوینی (۱۰۳۷-۱۰۴۲ ق.) به بنگاله می‌رود و در سال ۱۰۴۸ ق. در اورپسه حضور دارد؛ زیرا در این سال میرزا محمدصادق مینای اصفهانی او را در این شهر ملاقات می‌کند و از این دوستی و دیدار خود با او در تذکره *گل رعنا* سخن می‌گوید (گلچین معانی، ۱۳۷۵: ۱۲/۴۱۵).

بر اساس قطعه‌های ماده تاریخ فراوان موجود در اشعار واله، زنده بودن او دست‌کم تا سال ۱۰۷۵ ق. تأیید می‌شود.^۶ او در این سال‌ها همچنان در اورپسه بود و در همین روزگار با میرزاظریف، دایی بیدل، ملاقات‌هایی داشت که بیدل به یکی از آن نشست‌ها در چهارعنصر اشاره کرده است.^۷

از ابیات بازمانده چنین پیداست که او دلی واله و شیدا نیز داشته و چندین بار در شهرهای مختلف آن را از کف باخته است. باری در اصفهان به یاری دل بسته (بهار، ۱۳۸۰: ۱۲/۱۲۲۸) و بعدها در سفر به بنگال نیز این دل گرفتار شده است (همان، ۱/۳۳۴). شاید گزینش تخلص «واله» نیز بی‌ارتباط با این خصیصه فطری وی نبوده است. او خود در یک رباعی به این ویژگی خویش، به‌عنوان تنها میراث‌بر عشق، اشاره کرده است:^۸

آن روز که آدم صفی جا بسپرد میراث به وارثان یکایک بشمرد
هرکس به هوای طبع چیزی برداشت جز من دگری ز عشق میراث نبرد

(همان، ۵۹۱)

واله زندگی را با دشواری‌ها و مشکلات به‌سر برده است (همان، ۱۲/۸۱۰). او بیشتر عمر خود را در سفر گذرانده و این سفرها توأم با رنج و سختی بوده است (آرزو، ۱۳۸۵: ۳/۱۷۶۱؛ بهار، ۱۳۸۰: ۱/۲۹ و ۳/۱۲۱۶). جز این، در روزگاری که او در هند به‌سر می‌برد، این

کشور، به‌ویژه مناطق شمالی آن، در آتش جنگ‌ها و کشمکش‌های داخلی شاهزادگان گورکانی می‌سوخت. قتل و غارت به‌اندازه‌ای بود که ممکن بود نهادن پا در جایی باعث سر نهادن نیز شود. واله به این ناآرامی‌ها در هند آن روزگار نیز اشاره کرده است:

خوشم از واژگون‌اوضاع هند اندر رهش واله که سر باید نهادن هرکجا خواهم نهم پایی
(آرزو، ۱۳۸۵: ۱۳/۳: ۱۷۶۵)

۲-۱-۳. روزگار پیرانه‌سری و مرگ

از پیری، اواخر زندگی، سال و محل درگذشت، و نیز مدفن واله هیچ اطلاعی در دست نیست. تردیدی وجود ندارد که با توجه به دیدار او با بیدل و نیز ماده تاریخی که ناظر بر سال ۱۰۷۵ ق. است، او دست‌کم ۸۵ سال عمر کرده است. او در ابیاتی به روزگار پیرانه‌سری خود اشاره کرده و از جوانی و برنایی با حسرت یاد کرده است (همان، ۱/ ۲۹۰، ۲/ ۱۲۰۶ و ۳/ ۲۱۰۴). برخی تذکره‌نویسان نوشته‌اند که سرانجام ظاهراً به زیارت عتبات عالیات رفته است (خلیل عظیم‌آبادی، ۱۹۸۱: ۱۳۶).

۲-۱-۴. قدرت شعری و پسندهای ادبی

از میان تذکره‌نویسان، اوحدی بلیانی (۱۳۸۹: ۳/ ۱۴۲۹) در *عرفات‌العاشقین* (۱۰۲۲-۱۰۲۴ ق.) نخستین کسی است که به ذکر واله پرداخته و او را غنی از اموال معنوی و به‌غایت خوش طبیعت خوانده است. پس از او میرزا محمدصادق مینای اصفهانی در تذکره *گل رعنا* (۱۰۴۸ ق.) لطف طبع واله را ستوده است (به نقل از گلچین معانی، ۱۳۷۵: ۱۲/ ۱۵۰۴). قدرت شاعری و طرز شعری واله را بیدل در *چهارعنصر* بیش از همه ستوده است. بیدل بر سه ویژگی شعر واله (طرز شاعری نو و تازه، عبارات و الفاظ پخته، و معانی و مضامین بلند و بدیع) انگشت ستایش گذاشته است: «معنی‌آرای طرز نوی، ملادرویش واله هروی که تمکین عبارت متینش بر رگِ خارا خطِ نسخ کشیدی و نزاکت مضامین رنگینش بر لطایف بوی گل، افسونِ تبسمِ دمیدی [...]» (۱۳۸۹: ۱۳۷/۴).

محمدافضل سرخوش لاهوری (۱۳۸۹: ۱۹۹) نیز بر صاحب‌معنی بودن واله تأکید کرده و در ستایشی فوق‌العاده، یک بیت او را برابر با لک (= صد هزار) بیت خوانده و سراج‌الدین‌علی آرزو (۱۳۸۵: ۳/ ۱۷۵۹) معتقد است از همین چند بیتی که از کلیات واله در *مجمع‌التفایس* (۱۱۶۴ ق.) نقل کرده است، زور فکرش معلوم سخن‌فهمان گردد. او

همچنین یازده بیت از یک مثنوی واله را که در برابر *تحفة العراقین* خاقانی سروده شده، نقل کرده و آن را دقیق و برجسته خوانده است (همانجا). واله خود نیز بر کیفیت شعر و طرز شاعری اش آگاه بوده و در یک رباعی خود را سلطان مُلک سخن و نادره دوران فضل و هنر خوانده است.^۹

درویش که در ملک سخن سلطان است از فضل و هنر نادره دوران است
چون آینه صافدل بود با هرکس از خوبان است واله خوبان است

(انصاری، ۱۳۷۱: ۸۲)

در مجموعه ابیات پراکنده کنونی بازمانده از واله، او در دو موضع که اولی توصیف *شهنامه* با تکیه بر ویژگی احیای داستان‌های کهن پهلوانان و حکیم فردوسی (بهار، ۱۳۸۰: ۱۲/۱۰۷۵) و دیگری ستایشی از عنصری بلخی (آرزو، ۱۳۸۵: ۳/۱۷۶۰) است، به شاعران متقدم اشاره کرده است. در دو بیت ناقص بازمانده از یک قصیده یا قطعه نیز به شاعران معاصر و نزدیک به عهد خود پرداخته است. واله در این دو بیت - که به خوبی نشان‌دهنده دیدگاه‌های ادبی او و تقابل‌ها و جریان‌های موجود شعری در سده یازدهم قمری است - خود را با عرفی شیرازی سنجیده است که عرفی در یک رقابت ادبی، «شیراز» و «مصلا» و «سعدی»، و او «هرات» و «گازرگاه» و «جامی» را برمی‌گزینند:

شب به جنت، سارِ اقلیم سخن عرفی به سیر رفتم او شد جانب شیراز و من سوی هرات
او مصلا جُست و واله سوی گازرگاه رفت او به سعدی دید و واله کرد در جامی نگاه

(بهار، ۱۳۸۰: ۳/۱۷۵۳)

خوشبختانه، نسخه‌هایی چند از دیوان واله در کتابخانه‌های دولتی هند در شهرهای مختلف موجود است. در فهرست‌های نسخ خطی، ضمن معرفی این شاعر، محتویات دیوان وی نیز ثبت شده که به ترتیب حاوی مقدمه‌ای منثور، قصاید، قطعات، ترکیب‌بند، ترجیع‌بند، غزلیات و مثنوی‌هاست (Sprenger, 1858: 588 and Maulavi Abdul (Muqtadir, 1908: 3/ 122-125).

۲-۲. اثرگذاری بر عبدالقادر بیدل

میرزا عبدالقادر بیدل یکی از شاعران مطرح و برجسته مکتب هندی است. او طرزی مخصوص به خود داشت و این طرز شعری در زمانه‌اش نیز مشهور و شناخته بود.

با این همه، بدیهی است که در سروده‌هایش همچون دیگر شاعران، متأثر از مطالعات در آثار شعری قدما و معاصران خویش بوده است. از سویی دیگر، اطلاع داریم که بیدل در نوجوانی به سفارش عمویش، میرزاقلندر، مجموعه‌ی عظیم آثار منظوم و منثور پیشینیان، از رودکی سمرقندی تا شیدای هم‌روزگار خود را به صورت دقیق مطالعه کرد و ابیات، اشارات و نکات زیبای این آثار را مطابق ذوق خویش در بیاضی نوشت که موجب تحسین بسیار وی از جانب میرزا شد (بیدل دهلوی، ۱۳۸۹: ۴/۶۱). اسدالله حبیب (۱۳۶۷: ۴۹-۵۰) معتقد است که بیدل مطالعه‌ی دقیق آثار ادبی را از این سن تا پایان عمر ادامه داده و دلایل آن استادی وی در شعر، غنای لفظ و معنی، و همچنین قضاوت‌های او در مورد شعرای بزرگ نظیر مولانا، سعدی و حافظ است.

شعر بیدل از میان شعرای سبک هندی و با توجه به آثار منتشرشده، به نظر می‌رسد بیش از همه با شعر ناظم هروی^۱ (ف. ۱۰۸۱ ق.)، شوکت بخاری (ف. ۱۱۰۷ ق.)، جلال اسیر شهرستانی (ف. ۱۰۵۸ ق.) و واله هروی (ف. حدود ۱۰۸۰ ق.) در زمینه‌ی غزل‌ها، لغات و واژگان، ترکیب‌های تشبیهی و استعاری، مضمون‌سازی‌های نازک، و آرایه‌های ادبی خیال‌انگیز همانندی‌ها دارد. تاکنون به سبب در دسترس نبودن آثار شعرای هم‌روزگار بیدل یا چاپ غیرعلمی این آثار، مشابهت‌ها و اثرپذیری‌های بیدل از شاعران معاصرش بررسی نشده است. درباره‌ی اثرگذاری‌های واله بر بیدل، این مشکلات به سبب در دسترس نبودن کلیات این شاعر دوچندان است؛ اما با توجه به محدود اشعار موجود از درویش حسین، می‌توان برخی مشابهت‌های سبک شعری او را با طرز شاعری بیدل تبیین کرد. بدیهی است با توجه به پراکندگی این اشعار و تعداد نسبتاً کم و حتی نقل نادرست آن‌ها، امکان بحث گسترده درباره‌ی طرز شاعری او در حال حاضر بسیار دشوار است. با این همه، با توجه به برخی شواهد، همانندی‌هایی چند در طرز شاعری این دو دیده می‌شود که در پنج مبحث به آن‌ها پرداخته‌ایم.

۲-۱- موتیف‌ها و مضمون‌سازی‌ها

یکی از ویژگی‌های شاعران، تکامل بخشیدن به صناعات ادبی پیشین است. یکی از کارهای شاعران سبک هندی و از جمله واله و بیدل، ایجاد شبکه‌ی جدید تداعی پیرامون موتیف‌های قدیم و ایجاد موتیف‌های جدید بوده است. بیدل موتیف‌های فراوانی را به

ادب فارسی تقدیم کرده و با تصرف شاعرانه در پاره‌ای واژه‌ها و تعبیّرات، دامنه موتیف‌های قبلی را نیز در بسیاری موارد گسترده‌تر کرده است. در شعر واله موتیف‌هایی همچون شهید و دیه (بهار، ۱۳۸۰: ۱۳۷/۲)، آینه و زنگ (همان، ۱۶۲۷)، زخم و خنده (همان، ۱/۶۲۰)، معلق بودن حباب (همان، ۲۰۷)، آستین و مژه (همان، ۵۴)، آبله پای و سفر (همان، ۳۷۳)، چینی بندخورده و بی‌صدایی (همان، ۳۳۰) و... دیده می‌شود که بسیار شبیه به موتیف‌ها و مضمون‌سازی‌های بیدل است. در اینجا به ذکر یک مثال بسنده می‌شود:

واله هروی:

نامد غمی از تو کز ته دل / هر موی نگفت خیر مقدم
 موبه مو از هم جدا می‌رقصدم از قتلگاه / دیده‌ام بر ساعد از وی آستین پیچیدنی
 (همان، ۱۲/۸۷۷) / (همان، ۱/۵۶)

بیدل دهلوی:

موبه مویم حسرت زخمت تبسم می‌کند / هرکه گردد بسملت بر من نظر دارد بهار
 گشته‌ام پیر و ز حق نعمت دیرینه‌اش / همچنان در هر بن مویم نمک خوابیده است
 (۱۳۸۹ الف: ۹۷۰) / (همان، ۴۸۵)

۲-۲-۲. ترکیب‌سازی‌ها

اکثر پژوهشگرانی که درباره ویژگی‌های سبک هندی تحقیق کرده‌اند، لفظ تراشی و ترکیب‌سازی را از اصلی‌ترین عوامل سبکی این دوره می‌دانند (فتوحی، ۱۳۸۵: ۵۲-۵۳؛ حبیب، ۱۳۸۹: ۲۲). شاعران سبک هندی، شاعرانی مضمون‌تراش و نوجوی‌اند. «معنی بیگانه» همان گمشده‌ای است که شاعر سبک هندی برای یافتنش به هر در می‌زند و در این راه، زبان اولین وسیله اوست. یکی از مهم‌ترین و پربسامدترین شیوه‌ها در این راه آن است که بیدل با پیوند زدن الفاظ به یکدیگر و ساخت ترکیب‌های هنری گوناگون، به این مطلوب دست می‌یابد. براساس شواهد شعری موجود، واله هروی نیز شاعر ترکیب‌سازی بوده و از ویژگی ترکیب‌پذیری زبان فارسی استفاده کافی کرده است. از ترکیبات پربسامد در آثار واله، آن‌هایی هستند که با واژه‌های پیشوندی یا پسوندی

خاص ساخته می‌شوند. یکی از این پیشوندها که هردو شاعر در ساخت ترکیبات تازه از آن استفاده کرده‌اند، واژه «پُر» است:
واله هروی:

بی‌جست‌وجو نی‌ام، اگر از پا فتاده‌ام پُر بی‌پری است سایه مرغ رمیده را
(آرزو، ۱۳۸۵: ۱۳ / ۱۷۶۲)

بیدل دهلوی:

پُر خودنمای کارگه چندوچون مباش در خانه‌ای که سقف ندارد، ستون مباش
(۱۳۸۹ الف: ۱۰۲۱)

در شعر واله پسوندهای ترکیب‌ساز زیادی از جمله «کده» در نسیان کده (بهار، ۱۳۸۰: ۳ / ۲۰۲۹) و دانش کده (همان، ۲ / ۹۰۲)، «ستان» در عرش‌ستان (همان، ۳ / ۱۵۰۹) و آدم‌ستان (همان، ۱ / ۴۵)، «گه» در غرقه‌گه (همان، ۳ / ۱۵۴۹) و عفوگه (همان، ۱۵۲۴)، «زار» در آبله‌زار (همان، ۱ / ۲۹) و غنچه‌زار (همان، ۳ / ۱۵۶۱)، «گاه» در کارگاه (همان، ۲ / ۱۴۶۰) و درس‌گاه (همان، ۱۲۱۹) به کار رفته است که بعدها در شعر بیدل نیز چنین ترکیب‌هایی دیده می‌شود.

یکی از زیبایی‌های طرز شاعری واله، ساخت برخی ترکیباتی است که گرچه در زمان او مدلول مناسبی نداشتند، امروز در میان فارسی‌زبانان سخت رایج‌اند. در این دست از ترکیب‌سازی‌ها، ترکیب به‌صورتی است که یک معنی امروزی را هم به ذهن متبادر می‌کند. از این ترکیب‌های رسا و زیبا می‌توان به جهان سوم (همان، ۱۳۳۳)، کارگزار (همان، ۳ / ۱۶۵۵)، پیش‌خرید (همان، ۱ / ۴۵۷)، کارآگاه (همان، ۶۱۵)، کارفرما (همان، ۲ / ۱۲۴۷)، دانش‌کده^{۱۱} (همان، ۹۰۲) و... اشاره کرد. این همان ویژگی‌ای است که بیدل نیز از آن فراوان استفاده کرده است. به سه مورد از این طرز ترکیب‌سازی‌های بیدل دهلوی در اینجا اشاره می‌شود:

نه اشک اینجا زمین فرساست، نی آهی هواپیما غبار بی‌عصایی‌ها به این اندام می‌خیزد
(۱۳۸۹ الف: ۷۸۸)

چرخ حاسد تا به بی‌دردی کند ما را هلاک جام زهر بی‌غمی در کام ما یارانه ریخت
(همان، ۲۷۰)

۲-۲-۱. ترکیب‌های متناقض نما

در بحث ترکیب‌سازی‌ها، باید به شباهت برخی ترکیب‌های پارادوکسی یا متناقض‌نمای واله با بیدل نیز اشاره کرد. واله در موارد زیادی ترکیب‌های متناقض‌نمایی همچون بیدارِ خفته (بهار، ۱۳۸۰: ۱/ ۴۹) و ارواحِ پیاده‌رو (همان، ۴۴۸) را به کار برده است که خیال‌انگیزی کلام او را نشان می‌دهد:

در آن زلف واله نگه کن دل خود ندیدی اگر آتش آرمیده
(همان، ۴۹)

در شعر عبدالقادر بیدل این دست ترکیب‌ها از ویژگی‌های طرز این شاعر شمرده می‌شود. محمدرضا شفیعی کدکنی در *شاعر آینه‌ها* به این ویژگی شعر بیدل اشاره کرده و نمونه‌های زیادی از ترکیب‌های متناقض‌نما یا پارادوکسی در شعر این سرایشگر را نقل کرده است. در اینجا دو مورد از این نوع ترکیب‌ها را می‌آوریم:

فلک در خاک می‌غلطید از شرم سرافرازی اگر می‌دید معراج ز پا افتادن ما را
(بیدل دهلوی، ۱۳۸۹ الف: ۷۹)

گوش ترحمی کو کز ما نظر نپوشد دست غریق یعنی فریاد بی‌صدایم
(همان، ۱۱۹۶)

۲-۲-۲. وابسته‌های عددی

یکی از هنرهایی که در شعر سبک هندی پر جلوه است، ترکیبات جدید و استفاده از اعداد در ساخت آن‌هاست که عامل تنوع و کثرت واژگان و اصطلاحات در زبان شده است. در مجموعه اشعار بازمانده از واله، فقط یک مورد کاربرد وابسته عددی ملاحظه می‌شود که از نوع «عدد+ وابسته عددی انتزاعی+ پسوند شباهت (وار)» است. قطعاً واله موارد بیشتری از این نوع ترکیب‌سازی‌ها دارد؛ اما از آنجاکه مجموعه آثارش در دسترس نیست، نمی‌توانیم در خصوص چند و چون آن بیشتر بحث کنیم.

واله هروی:

نخندد غنچه‌ای در باغ عشق تا که نشیند ز تنگی یک تبسم وار پس دیوار باغ او
(بهار، ۱۳۸۰: ۱/ ۴۱۷)

بیدل دهلوی:

ای حباب اجزای موجی، سازت از خود رفتن است یک تأمل وار اگر با خود فرومانی بس است
(همان، ۱۳۸۹ الف: ۲۲۸)

۲-۲-۳. ترکیب‌های خاص

در یک مورد از اشعار در دسترس واله، او مصدری را منفی کرده و از آن اسم حاصل‌مصدر ساخته است. این ویژگی به‌کثرت در شعر بیدل نیز دیده می‌شود و حتی اسدالله حبیب (۱۳۸۹: ۱۴۱-۱۴۲) معتقد است این ویژگی خاص بیدل است. اگر موارد بیشتر و واضح‌تری از این کشف زبانی در واله پیدا شود، ثابت خواهد شد که بیدل در این امر متأثر از واله بوده است.

واله هروی:

به عجز ما چه بینی کار اگر افتد حمیت را تماشای توانایی کنی از ناتوانایی
(بهار، ۱۳۸۰: ۳/۱۹۸۸)

بیدل دهلوی:

ماجرای عرض ما نشنیده می‌باید شنید گفت‌وگوی ناتوانان ناتوانی گفت‌وگوست
(۱۳۸۹ الف: ۴۸۶)

در پایان این مبحث به برخی ترکیب‌ها اشاره خواهیم کرد که عیناً در شعر هر دو

شاعر تکرار شده است:

شعر بیدل دهلوی	شعر واله هروی	ترکیب
(بیدل دهلوی، ۱۳۸۹ الف: ۹۵۲)	(بهار، ۱۳۸۰: ۲/۱۲۱۱)	سامان بهار
(همان، ۳۱۵)	(همان، ۳/۱۷۸۹)	جوش اشک
(همان، ۸۸)	(همان، ۲/۹۷۹)	بادپیمایی
(همان، ۱۰۶۱)	(همان، ۱/۱۶۱)	طول امل
(همان، ۱۳۲۴)	(همان، ۳/۱۶۴۴)	قیامت کده
(همان، ۶۰۴)	(همان، ۳/۱۸۸۶)	توفان خیز
(همان، ۲۵۵)	(همان، ۳/۱۶۲۶)	سرجوش
(همان، ۳۴۹)	(همان، ۱/۵۲۹)	غنچه‌واری

۲-۲-۳. تجربیات شاعری

جز برخی شگردهای شعری، بیدل و واله در مواردی دیگر و از جمله بیان برخی تجارب شعری، نگاه‌های مشترکی دارند. هردو علاقه‌مند به عزلت و خموشی هستند، بر

بی‌خویشی خود هنگام سرایش اصرار می‌ورزند و برخی از انگیزاننده‌های مصنوعی شعر را در خود معرفی می‌کنند.

۲-۲-۳-۱. عزلت

از دید واله، اهمیت و ارزش سفر به فراهم کردن شرایطی است که مسافر، رفیقی همچون تنهایی و هم‌آوازی همچون خاموشی پیدا می‌کند و از این‌روی، خاک ره سفر بوسیدنی است (آرزو، ۱۳۸۵: ۳/۱۷۶۴). او به‌شدت عزلت‌گزینی از مردم را به خود توصیه می‌کند؛ حتی اگر این شیوه به عُسرت و تنگ‌دستی وی منجر شود (بهار، ۱۳۸۰: ۲/۱۵۱۷). برای واله خاموشی فیضی است که از این سبب بر زبان مردم نمی‌افتد:

بی‌زبانی بر زبان مردمم افکنده است هستم از فیض خاموشی‌ها گرفتار نفس
(همان، ۲۷۳/۱)

بیدل نیز سخت طرف‌دار عزلت و علاقه‌مند به آن بوده است. از دید او، عزلت و تنهایی یکی از پیش‌شرط‌های عمده شاعری و موجد خیال و کمند صید شعر و معنی‌آفرینی است (افضلی، ۱۳۹۳: ۱۲۱). بیدل دهلوی حتی قوت شعرش را نتیجه عزلت‌نشینی می‌داند:

بیدل از عزلت، کلامم رتبه معنی گرفت خم‌نشینی باده‌ام را این‌قدر پرزور کرد
(۱۳۸۹ الف: ۱/۶۶۵)

۲-۲-۳-۲. سخن و خاموشی

خاموشی نیز یکی از مفاهیم پرتکرار در شعر بیدل است. تجربه خاموشی بیدل و وصف آن در آثارش، لزوماً به معنی سکوت و بی‌کلامی نیست و مفهومی گسترده‌تر از «سخن نگفتن» دارد. با همه توضیحات بیدل درباره خاموشی، باز هم سخنان او در این زمینه مبهم و ناروشن است. نگارنده در رساله دکتری خود به بحث خاموشی در اشعار بیدل، و چپستی و دلایل آن به تفصیل پرداخته است (ر.ک: افضلی، ۱۳۹۳: ۱۰۹-۱۱۹).

واله نیز معتقد است خاموشی او بی‌سخنی نیست و در بیتی، خاموشی خود را به نگاه دیده بر معشوق تشبیه کرده که در عین بی‌زبانی و سکوت، عرض نیاز است:

دیده را مژگان زبان است و نگه عرض نیاز نیستم از گفت‌وگو خاموش اگر دم بسته‌ام
(بهار، ۱۳۸۰: ۲/۹۹۸)

از نظر او، سخن گفتن برابر با مجادله است و تاحد ممکن می‌خواهد خود را از جدل و بحث دور نگه دارد (همان، ۱۰۹۲). واله همچنین یکی از شرایطی را که به خموشی منجر می‌شود، گفت‌وگو و فتادن سروکار با زبان‌دان معرفی کرده است:

با زبان‌دان اگر فتد سروکار اول گفت‌وگویی پایان است

(همان، ۱۲۹۴)

۲-۲-۳-۳. بی‌خویشی

در میان تجربیات شعری، بدون تردید حالت بی‌خویشی یا ترک اختیار، بارزترین و پرتکرارترین تجربه شخصی شاعری بیدل است. او طبع خود را طبع بی‌خودی می‌خواند و اعتراف می‌کند که اگر عنان ناله در دستش بود، جز خموشی و اقامت در پرده‌های راز، راهی دیگر بر نمی‌گزید (بیدل، ۱۳۸۹ الف: ۱/۲۹۹):

عنان ناله می‌بودی اگر در ضبط تمکینم
چو خاموشی وطن در پرده‌های راز می‌کردم

(همان، ۹۸۰)

در شعر واله نیز چنین نگاهی به بی‌خویشی و بی‌شعوری دیده می‌شود. او بی‌شعوری را مُلک امن و عین آسایش خوانده (آرزو، ۱۳۸۵: ۳/۱۷۶۴) و به‌رغم میل به خاموشی و بی‌خودی، بی‌اختیاری خود را در شعرسرایی چنین به‌تصویر کشیده است:

گرچه خاموشم و وارسته‌ام از گفت‌وشنود
کاغذی پیش نهادم قلمی سر کردم

(بهار، ۱۳۸۰: ۲/۱۲۸۲)

واله تجربه زندگی خود را نیز نوعی بی‌خویشی و «از خود برون شدن» خوانده است که طبیعتاً طرز شاعری او را نیز دربرمی‌گیرد. براساس این روش، شناخت او از طریق رفتارهای متضادش امکان‌پذیر است:

از خود برون شدن را عمری است ره‌سپارم
خواهی درنگ من دید، بنگر شتاب کردن

(همان، ۱۳۸۰: ۲/۱۳۸۰)

۲-۲-۳-۴. انگیزاننده‌های مصنوعی شعر

برخی از شاعران به‌منظور القای خلاقیت و فراهم کردن فضای مناسب برای آفرینش شعر، از مکثات و مواد مخدر استفاده می‌کردند. این شگرد در دوره موسوم به سبک

هندی، در مقایسه با دیگر ادوار شعر فارسی، در میان شعرا اوج گرفت. به گفته سفرنامه‌نویسان و صاحبان تذکره، شاعران عصر صفوی از تریاک، بنگ، چرس و مشروبات به مقدار زیادی استفاده می‌کرده‌اند. در میان شاعران هندی، نگارش خیالات بنگیانه امری معمول بوده است. آن‌ها اغلب برای گفتن شعر به عوالم بنگ و افیون پناه می‌برده‌اند (فتوحی، ۱۳۸۵: ۶۵-۶۷). در آثار بیدل جز بنگ که بارها به استفاده از آن اعتراف کرده است (ر.ک: افضلی، ۱۳۹۳: ۱۲۵-۱۲۸)، شراب‌نوشی نیز دیده می‌شود. از برخی نشانه‌ها در شعر بیدل برمی‌آید که به‌ویژه در جوانی، شراب^{۱۲} می‌نوشیده است. او در یک رباعی حتی بی‌خودی، کلید مضمون‌یابی، و مکتوب حقیقت خود را در شراب، نهفته می‌خواند:

تا هوش جنون‌تراش آینه‌گری است

از معنی حسن معرفت بی‌خبری است

بر بند ز خویش چشم و مضمون دریاب

مکتوب حقیقت تو در بال پری است

(۱۳۸۹ب: ۲/۲۷۶)

درویش حسین واله نیز چنین نگاهی به باده دارد و معتقد است که بدون آن هیچ حرفی بر زبانش جاری نخواهد شد. او نقش باده را در شعرگویی خود، بسان نفس شیشه‌گر در خمیدن شیشه می‌داند:

بی‌شیشه می‌حرف نیاید به زبانهم همچون نفس شیشه‌گرم در خم شیشه

(بهار، ۱۳۸۰: ۲/۹۲۰)

از خواب جهان‌دیم سر بی‌خبری را بر شیشه دمیدیم دعای سحری را

(همان، ۱۲۴۶)

نی شیخم و نه فاسق، این مشربم گزیده هم خاک کعبه بودن، هم کار آب کردن

(همان، ۱۶۴۸/۳)

جز باده به‌نظر می‌رسد که واله از مصرف افیون و بنگ نیز احتراز نمی‌کرده است. او

در بیتی این دو را ستوده است:

سرافیون به سلامت چه شد از بنگ نماند سبزی از بنگ اگر رفت سیاهی برجاست

(همان، ۱۲۷۹/۲)

۲-۲-۴. دیدگاه‌های اجتماعی

از آنجاکه شاعر موجودی است اجتماعی و میان مردم زندگی می‌کند، قادر نیست به اتفاقات زندگی مردم و خوشی‌ها و ناخوشی‌های آنان بی‌اعتنا باشد. جز این موضوع، در تاریخ شعر فارسی به سبب انتقال شاعر از دربارها و خانقاه‌ها به میان مردم، در دوره مکتب هندی، بیشترین بازتاب تحولات اجتماعی را شاهد هستیم. با توجه به این دو امر، واله هروی و بیدل دهلوی، هردو به سبب هم‌روزگار بودن و داشتن محیط جغرافیایی یکسان، دغدغه‌ها و دیدگاه‌های اجتماعی همانندی دارند که در آثارشان بازتاب یافته است. با آنکه هردو شاعر روابطی با برخی امرا و شاهزادگان گورکانی عصر خود داشتند، درباری و مزدبگیر حکومت‌ها نبوده‌اند؛ از این رو، در بیان دیدگاه‌های اجتماعی خود که گاه دامن حکومت و حکومتیان را می‌گرفت، هراسی نداشتند.

ابراهیم مؤمن‌اف، بیدل‌پژوه برجسته ازبک، در مطلبی با عنوان «نظریات اجتماعی و سیاسی بیدل» به برخی دیدگاه‌های اجتماعی بیدل چنین اشاره کرده است:

میرزا عبدالقادر بیدل به مسائل اجتماعی و سیاسی التفاتی چشمگیر داشت و در پی دریافت راه‌حل‌های واقع‌گرایانه برای نارسایی‌ها و مشکلات جامعه بود. در آثار او افکار و دریافت‌های بدیع و ارزشمند درباره راه‌هایی از نزاع‌های مذهبی و ملی، رشد و توسعه امور کشاورزی، و توجه به دانش و فرهنگ وجود دارد. به‌طور مثال بیدل بر اهمیت مبارزه و عمل یکپارچه مردم هند علیه تجاوز و یورش مهاجمان خارجی تأکید می‌کند و این مقوله را با مثال‌هایی جالب چنین بیان می‌کند:

یاران به وفای اگر قدم می‌شکنند جیش عرب و صف عجم می‌شکنند
از قدرت اتفاق غافل نشوی دندان‌ها سنگ را به هم می‌شکنند

(مؤمن‌اف، ۱۳۷۶: ۱۸۷)

از موضوعات متعدد اجتماعی مطرح در آثار این دو شاعر، اینجا صرفاً به دو مورد اشاره می‌کنیم که عبارت‌اند از: نخست، زاهدان ریایی عصر؛ دوم، چگونگی نگاه به مدح و ستایش ارباب قدرت و نزدیکی و همسانی نظرگاه‌های دو شاعر در این زمینه.

۲-۲-۴-۱. زاهدان ریایی

بیدل همچون بسیاری از شعرای پیش و پس از خود، در سراسر آثارش به نقد زاهدان و واعظان ریایی عصر خود پرداخته است. این دیدگاه اجتماعی بیدل به‌حدی چشمگیر

است که نورالحق کاوش اثری باعنوان *آیین زاهد در آیینۀ دیوان بیدل* را به آن اختصاص داده و در آن، به‌ویژه در فصل چهارم، از نگاه بیدل به زاهدان عصر و ویژگی‌های منفی و ناپسند آنان سخن گفته است (کاوش، ۲۰۰۲: ۱۱۷-۱۴۶). والہ هروی نیز چنین نگاهی به این طبقه اجتماعی داشته است. او در ابیاتی چند، به نکوهش زاهدان و واعظان ریاکار و مزور عصر خود پرداخته است:

واعظ سحری از در میخانه درآمد سرکرد سخن‌ها که کند هرزه‌درایی
(بهار، ۱۳۸۰: ۱/۱۲۸)

واعظ صفت می‌کده سرکرد به مجلس در پرده به زندان همه دشنام فرستاد
(همان، ۱۳۸۰: ۲/۹۷۷)

۲-۲-۴. نگاه به مدح

در عهد مغولان هند که پادشاهانی ادب‌پرور و گشاده‌دست بودند، یک بار دیگر کار شاعران و بازار مدح رونق گرفت. در این دوره، یکی از بزرگ‌ترین آرزوهای شاعران کسب شهرت از رهگذر شاعری بود. شاعری فضیلتی بود که با دستیابی به آن، افراد ضمن کسب ثروت، به دربار و طبقه بالاتر اجتماعی راه می‌یافتند. بیدل دهلوی در نامه‌ای باعنوان «در قباحت الفاظی که اکثر در اشعار یافته می‌شود»، به این گروه از شاعران در روزگار خود چنین اشاره کرده است: «جمعی در خطاب ممدوح، ساغر مدحی می‌پیمایند که قدح در برابر آن، شیشه بر طاق انفعال می‌گذارد» (۱۳۸۹: ب/۴). از دید بیدل (همان، ۱/۸۴۸ و ۱۱۷۲)، سخن‌سنجی که به مدح خلق نپردازد، مقام بسیار بلندی دارد و مدح جز خواری برای شاعر دیگر منفعتی نخواهد داشت:

زیردست التفاتِ چتر شاهی نیستم موی سر در سایه پرورده است مجنون مرا
(همان، ۱۴۶)

والہ نیز چنین دیدگاهی درباره مدح امرا دارد. از نظر او، زمان توصیف‌های مبالغه‌آمیز و سنت قدمایی شاعری گذشته است و در مدح نیز شاعر باید حقیقت‌نگر باشد. او معتقد است که در عصر وی نمی‌توان چنین بهتان‌هایی به ممدوح بست:

گذشت آنکه به قانون سنت شعرا توان به خاطر ممدوح بست بهتان را
(بهار، ۱۳۸۰: ۱/۳۴۹)

با این همه، او از اینکه مدتی از عمر خود را در کنار امرا و درباریان به سر برده و دین و دنیا را باخته، پشیمان است و به دیگران توصیه می‌کند که از این امر بپرهیزند؛ زیرا از اختلاط و هم‌نشینی با امرا جز یاد و خاطره‌ای، چیز دیگری حاصل نمی‌شود:

مرو به بزم بزرگان کز اختلاط اکابر
ذخیره‌ای نتوان برد جز ذخیره خاطر
(همان، ۱۰۵۰)

دین باخته و هیچ به کف نامده دنیا
با مهمل چندی به عبارت امرایان
(همان، ۱۸۳)

۲-۲-۵. نثرطرازی مشابه

هر دو شاعر در انواع قالب‌ها طبع‌آزمایی کرده‌اند. دیوان هر دو شاعر مقدمه‌ای منشور دارد. در نثرنویسی، همانندی‌هایی میان این دو دیده می‌شود. تنها سطری که اکنون از مجموعه آثار منشور او در دسترس داریم، یعنی «نایب خدای عوالم وجود، خود با همه اجزای معرفت از ادراک گنه واحد مفرد به جهل بسیط مرگب است» (Maulavi Abdul Muqtadir, 1908: 3/ 123)، با طرز نثر بیدل همانند است.

در بیتی از ابیات موجود واله، لفظ «چارعنصر» زندگی‌نامه خودنگاشت بیدل^{۱۳} به چشم می‌خورد و ممکن است این یادکرد در انتخاب نام این کتاب بر بیدل اثرگذار بوده باشد:

به خود درنشین گر مکانیت باید
به از چارعنصر بنیایی نیایی
(بهار، ۱۳۸۰: ۲/ ۹۲۰)

۳. نتیجه‌گیری

درویش حسین واله هروی یکی از شاعران اثرگذار، اما گمنام مکتب هندی است که در جوانی به هند آمد و در روزگار پیری با میرزا عبدالقادر بیدل بارها دیدار کرد. بیدل نیز در همین نشست‌ها، با آثار شعری این شاعر آشنا شد و از آن تأثیراتی پذیرفت؛ از همین روست که بیدل در آثارش، در میان معاصران خود تنها کسی را که به صراحت لفظ و معنی ستوده، همین واله هروی است که در چهارعنصر سخت او را ستایش کرده است. واله هروی جز برخی واژگان و ترکیب‌ها، شبکه‌های تداعی و تصویرپردازی‌ها، در بیان تجربیات شاعری، به ویژه در خصوص عزلت، سخن و خموشی، بی‌خویشی،

انگیزاننده‌های مصنوعی شعر، دیدگاه‌های اجتماعی همچون نقد زاهدان ریایی، مذموم بودن مدح امرا و... با بیدل مشابهت‌هایی در صورت و معنای شعر دارد.

پی‌نوشت‌ها

۱. در این مقاله (انصاری، ۱۳۷۱: ۸۱-۹۰)، نویسنده از ترتیب دیوان واله با مقدمه و حواشی خبر داده که تاکنون، با گذشت ۲۴ سال منتشر نشده است.
 ۲. منشأ این اشتباه چهارعنصر میرزا عبدالقادر بیدل دهلوی است که برای رعایت سجع این چنین نوشته بود: «معنی آرای طرز نوی، ملادرویش واله هروی» (ر.ک: بیدل دهلوی، ۱۳۸۹: ۴/۱۳۷).
 ۳. واله در مثنوی‌ای پدر خود را ستوده است که از این مثنوی فقط یک بیت در بهار عجم (بهار، ۱۳۸۰: ۱/۵۱۹) ثبت شده است. جز این، در قصیده‌ای که در مدح میرحسن اوبهی سروده، از سی سال معاشرت این فرد که گویا از علما و دانشمندان هرات بوده، با پدر خود یاد کرده است (همان، ۳/۱۴۹۷).
 ۴. ابیاتی چند از وی نشان می‌دهد که علاقه زیادی به هرات داشته (بهار، ۱۳۸۰: ۱/۴۹۰ و ۲/۱۱۰۸) و در یک مثنوی نیز آن را ستوده است (همان، ۳/۱۵۸۱). بهشت را در مقایسه با هرات زندان خوانده (همان، ۱۶۶۷) و از دوری هرات و در مجموع ایران (همان، ۲/۸۹۸) سخت به تنگ آمده بود. او معتقد بود که اگر هم سال‌ها بگذرد، باز باده هیچ شهری خُمار هرات را از سر او بیرون نخواهد کرد:
*از سر ما کی برد به گردش ایام؟
 باده جای دگر خُمار هری را*
 (همان، ۲/۸۲۹)
 ۵. گیاث‌بیگ پس از رسیدن به هند در سال ۱۰۰۳ ق. با منصب سبیدی و نامزدی دیوان کابل مورد عنایت جلال‌الدین اکبر (۹۶۳-۱۰۱۴ ق.) قرار می‌گیرد و در اندک‌زمانی به منصب هزاری و دیوانی بیوتات نائل می‌شود. میرزا گیاث‌بیگ در دوره جهانگیر (۱۰۱۴-۱۰۳۷ ق.) و در سرآغاز جلوس جنت‌مکانی به خطاب «اعتمادالدوله» دست می‌یابد و پس از ازدواج دخترش مه‌النساء (ف. ۱۰۵۵ ق.) با جهانگیر پادشاه، به وکالت کل هندوستان و منصب شش‌هزاری، سه‌هزار سوار و علم و نقاره می‌رسد. او سرانجام در سال ۱۰۳۱ ق. درگذشت (خافی، ۱۸۸۸: ۱/۱۲۷-۱۳۱).
 ۶. یک ماده تاریخ به بنای گرمابه‌ای که موقعیتش مشخص نیست، به سال ۱۰۴۲ ق. اشاره می‌کند:
*تاریخ بنشاش گفت واله
 حمام شریف شد مزّیب*
 (بهار، ۱۳۸۰: ۳/۱۹۱۰)
- و در ماده تاریخی دیگر که متضمن سال ۱۰۷۲ ق. است، واله به درگذشت یکی از امرای ظالم روزگار خویش نظر دارد:
- قلم زد سال تاریخ جلوسش در سقر مالک
 یکی از ظالمان کم گشت تاریخ وفات او
 (همان، ۱۶۳۴)

۷. بنابراین، اینکه سراج‌الدین علی آرزو (۱۳۸۵: ۳ / ۱۷۵۹) و علی ابراهیم خلیل عظیم‌آبادی (۱۹۸۱: ۱۳۶) نوشته‌اند در عهد شهاب‌الدین محمد شاه‌جهان (حک. ۱۰۳۷-۱۰۶۸ ق.) به هند آمده و در زمان قاسم‌خان جوینی، حاکم بنگاله، در آن دیار ساکن شده است، دور از حقیقت به نظر می‌رسد. برخی از پژوهشگران معتقدند که این اشتباه تذکره‌نویسان ناشی از این است که آنان عبدالله ثانی ملقب به «بهشتی هروی» (۱۰۰۶ ق.) را با واله هروی درآمیخته‌اند (سجادی، ۱۳۷۷: ۱۱۸).

۸. برخی ابیات دیگر:

روزی که نقش دیده و دل را کشیده‌اند / چون حُسن بهر عاشقی‌ام آفریده‌اند
(آرزو، ۱۳۸۵: ۳ / ۱۷۶۲)

ره و رسم عشق‌بازی ز تو تازه گشت واله / نه بری به سوی خویشم، نه مرا به من گناری
(همان، ۱۷۶۳)

۹. احمد گلچین معانی (۱۳۷۵: ۲ / ۱۵۰۳)، از پژوهشگران معاصر، ضمن آنکه واله را شاعر خوش‌فکر و پرتلاش خوانده است، از اینکه تذکره‌نویسان چیزی که درباره او به کار آید، ننوشته‌اند و از وی غفلت کرده‌اند، اظهار تأسف کرده است.

۱۰. محمد قهرمان، مصحح دیوان *ناظم هروی*، در قسمت شرح حال شاعر در مقدمه کتاب نوشته است: می‌توان گفت که ناظم در طرز نو، مکتبی خاص خود دارد. ویژگی عمده او توجه بیش از حد به ترکیب‌های تشبیهی و استعاری است. [...] اگر ناظم جانب اعتدال را نگاه داشته بود، شعرش از اینکه هست، دلنشین‌تر می‌شد. احتمال تأثیرپذیری بیدل از ناظم و شعری نظیر او می‌رود (ناظم هروی، ۱۳۷۴: شصت‌وهشت).

۱۱. با توجه به آثار منظوم منتشرشده، به نظر می‌رسد واله نخستین کسی است که «دانش‌کده» را در شعر خود به کار برده است؛ اما در آثار منشور، تاریخ کاربرد این واژه اندکی قدیمی‌تر است. ظاهراً اول بار این ترکیب را ابوالفضل علّامی در *آیین‌اکبری* (۱۸۶۹: ۱ / ۲۰۱) استفاده کرده است.

۱۲. دو بیت دیگر:

ز بی‌تابی دل، دری می‌زنم / نفس می‌شمارم پری می‌زنم
(بیدل دهلوی، ۱۳۸۹: ۱ / ۶۷۱)

ترک سود و سودا کن، قطع هر تمنا کن / می‌خور و طرب‌ها کن، من هم این عمل دارم
(همان، ۱۰۹۶ / ۱)

۱۳. بیدل چهارعنصر را در سرگذشت خود، در چهار بخش به نثر متکلف نوشت. او از ۴۱ سالگی نگارش این اثر را آغاز کرد که رویدادهای زندگی‌اش را تا ۶۲ سالگی و سال ۱۱۱۶ ق. دربر گرفته است.

منابع

- آرزو، سراج‌الدین علی بن حسام‌الدین (۱۳۸۵). *مجمع‌النفایس*. ج ۳. به کوشش محمد سرفراز ظفر. با همکاری زیب‌النساء علی‌خان. اسلام‌آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.

- اسیر شهرستانی، جلال‌الدین بن مؤمن (۱۳۸۴). *دیوان غزلیات*. به تصحیح غلام‌حسین شریفی ولدانی. تهران: میراث مکتوب.
- افضل‌الله (۱۳۹۳). *دیدگاه‌های ادبی بیدل*. رساله دکتری دانشکده ادبیات دانشگاه فردوسی مشهد.
- انصاری، غلام‌مجتبی (۱۳۷۱). «روابط درویش حسین واله هروی با امرای دولت جهانگیر و شاه جهان». *دانش*. اسلام‌آباد. ش ۳۱. صص ۸۱-۹۰.
- اوحدی بلیانی، تقی‌الدین محمدبن محمد (۱۳۸۹). *عرفات‌العاشقین و عرصات‌العارفین*. به تصحیح ذبیح‌الله صاحب‌کاری و آمنه فخراحمد. ج ۱ و ۳. تهران: میراث مکتوب.
- برزگر، حسین (۱۳۸۱). «واله هروی» در *دانشنامه ادب فارسی* (ادب فارسی در افغانستان). به سرپرستی حسن انوشه. ج ۳. چ ۲. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- بهار، لاله‌تیک چند (۱۳۸۰). *بهار عجم*. به تصحیح کاظم دزفولیان. ج ۳. تهران: طلایه.
- بیدل دهلوی، عبدالقادر (۱۳۸۹ الف). *دیوان ابوالمعالی میرزا عبدالقادر بیدل دهلوی*. به کوشش علیرضا قزوه. تهران: شرکت تعاونی کارآفرینان فرهنگ و هنر.
- _____ (۱۳۸۹ ب). *کلیات ابوالمعالی میرزا عبدالقادر بیدل دهلوی*. به تصحیح خال محمد خسته و خلیل‌الله خلیلی. به کوشش بهمن خلیفه بناروانی. ج ۵. تهران: طلایه.
- حبیب، اسدالله (۱۳۶۷). *بیدل و چهارعنصر*. کابل: دانشگاه کابل.
- _____ (۱۳۸۹). *دری به خانه خورشید*. بورگاس بلغارستان: اسدالله واعظزاده.
- خافی، شهنوازخان صمصام‌الدوله (۱۸۸۸). *مآثرالامرا*. به تصحیح مولوی عبدالرحیم. ج ۱. کلکته: ایشیاتیک سوسایتی بنگال.
- خلیل‌عظیم‌آبادی، علی‌ابراهیم‌بن حسن‌رضا (۱۹۸۱). *صحف ابراهیم*. تصحیح و ترتیب عابدرضا بیدار. پتنه: [بی‌نا].
- سجادی، سیدصادق (۱۳۷۷). «نورالمشرقین». *نامه فرهنگستان*. ش ۱۴. صص ۱۱۸-۱۲۱.
- سرخوش لاهوری، محمدافضل‌بن محمدمعصوم (۱۳۸۹). *کلمات‌الشعراء*. به تصحیح علیرضا قزوه. تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۷). *شاعر آینه‌ها*. تهران: آگه.
- صبا، محمدظفر حسین‌بن محمد (۱۳۴۳). *تذکره روز روشن*. به تصحیح محمدحسین رکن‌زاده آدمیت. تهران: کتابخانه رازی.
- علمای، ابوالفضل‌بن مبارک (۱۸۶۹). *آیین‌اکبری*. ج ۱. لکنه‌و: مطبع منشی نول کشور.
- فتوحی، محمود (۱۳۸۵). *نقد ادبی در سبک هندی*. سخن: تهران.

- کاوش، نورالحق (۲۰۰۲). *آیین زاهد در آیینۀ دیوان بیدل*. اسن: نشر نیما.
- گلچین معانی، احمد (۱۳۷۵). *کاروان هند*. ج ۲. چ ۲. مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.
- مؤمن‌اف، ابراهیم (۱۳۷۶). «نظریات اجتماعی و سیاسی بیدل» در *بیدل‌شناسی* (آثاری در شناخت شعر و اندیشه عبدالقادر بیدل دهلوی). به‌کوشش محمدعارف پژمان. بندرعباس: دانشگاه هرمزگان. صص ۱۸۷-۱۹۲.
- ناظم هروی، فرخ حسین (۱۳۷۴). *دیوان ناظم هروی*. به‌تصحیح محمد قهرمان. مشهد: آستان قدس رضوی.
- Maulavi Abdul Muqtadir (1908). *Catalogue of the Arabic and Persian Manuscripts in the Oriental Public Library of Bankipur*. Vol. 3. Calcutta: Bengal secretariat Book Depot.
- Sprenger, A. (1854). *A Catalogue of the Arabic, Persian and Hindustany Manuscripts of the Libraries of the King of Oudh*. Calcutta: Baptist Mission Press.